

متن پرسش

آیا گوش شنوایی هست تا رنج های مشترکمان را به سامان رسانیم؟! آیا کسی هست که از دنیا خسته و بریده باشد و چشم داشتی به مال و منیت و زر و سیم نداشته باشد و آرزوهای دنیا آن را زندانی نکرده باشد؟ آیا کسی هست که در اهل دنیا خود را جستجو و ادامه نخواهد بدهد و از همه ذلالت ها بریده باشد و بخواهد خود را فقط با خدای حی حاضر (همان که خلق نفرمود آسمان ها و زمین را جز به حق تبارک و تعالی) معنا کند و معنای زندگی را جز در این خواهش حقیقی نبیند؟ آیا کسی هست از ناجوانمردی خلق، هوس های بی پروای بی حیای بی در و پیکر آسیب رسان آخرالزمان دلشکسته باشد گویا او را فرمان دهند و توان نافرمانی ندارد؟ آیا کسی هست که از در زندان نفوس گمگشته در تاریکی مردم خواب خسته شده باشد و بخواهد «خود» باشد؟ آیا کسی هست که چشمانش از شدت خواب آلودگی و تحمیل بالاجبار خواب آلودگی آن مردم بر خود در رنج باشد؟ آیا کسی هست که شبانگهان تنهای، با کثرات گنه آلود روزگار با خود در جنگ باشد و روحش را اوهام و خیالات آلوده متکثر خلق شده بدست دشمنان انسانیت فرا گرفته باشد و نداند چه کند و راه فرار نیابد بلکه نفسش از شدت جنگ بدنش را بدرد آورده گویا رفته است جنگ و همیشه خسته است و توان انجام هیچ کاری را درست نداشته باشد گویا بدن خویش را چون بار سنگینی بر خاک و خون می کشد؟ آیا شده شراب نخورده مست لا یعقل شوی از ظلمات و شهوات و دنیا پرستی مردم گمگشته، گاهی بد شگون، گاهی واقعا بد! آیا شده بپرسی نوجوانها و جوانها چگونه به مواد مخدر با این خیل کثیر روی آورده اند؟! نکند می خواهی آنها را نصیحت کنی یا روانشناسی ببری که از آدمی جز آدم دروغین غربی نشناخته است! نه... آیا دیده ای از شدت جهل و مردگی زندگی مردمان روزگار به فراطبیعه ای خود را می اندازند که چون نسبتی با انسانیت و رحمانیت و نورانیت ندارد جز امری موهومی و سوپرمنچرالی چیزی بدست نمی آورند و هرچه آن خیالات خود ساخته را می خواهند وسیع کنند رنجشان بیشتر می شود و در زندانی گرفتار آیند که ممکن است از آن نتوانند به در آیند و از این رو مدرنیته آن خیالات بقول خودشان آسمانیشان را با سینما و هوش مصنوعی به زمین نیز بکشد تا مرگش را بدست خویش امضاء کند! نخواه خود را دست آنان دهی آنها خیلی بیچاره اند، تو هم چینی رفیق؟ پس بگرد و غمگین نباش! زیرا می دانم انقلاب اسلامی آمده است 'انسان بسازد' این حرف حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را چرا مردم نفهمیدند و بفراموشی سپردند؟! خدایا چرا ما آن صحبت آن عزیز را آنطور که شایسته است نفهمیدیم. آیا معلمان و مدبران و منبریون اصلا به این مهم ارزشمند، اصل و اساس انقلاب اسلامی فکر کرده اند تا بدانند آدمی در عالم خاک نمی آید بدست / عالمی دیگر نباید

ساخت و از نو آدمی. چطور جواب این سؤال را بدهیم زمانی که آن را آنگونه که صادق است نیافتیم؟! آیا این راهی که داریم با انقلاب اسلامی طی می کنیم همان انسان سازی است که انبیاء الهی برای آن مبعوث و در پشت پرده کلمات قرآن و احادیث نهفته است و سلامت در دنیا و آخرتست گویا دنیایت آخرت می شود همان آخرتی که فرمود: دنیا در برابر قیامت همچون قطره ایست در برابر اقیانوس. می خواهی راه بیفتیم آیا راهی جز انقلاب اسلامی در تمام ابعاد چه سیاسی و عقلی و فلسفی و حکمی و شرعی و عرفان امام خمینی داریم؟ تا در همه این ابعاد نباشیم چگونه بفهمیم آن مهم چیست که با آن ارتباط برقرار کنیم؟ هرچه می نویسم نمی شود زیاد از حد مدرنیته و ظلمات و مدعیون دنیا ما را آسیب زده اند. پس حال که چنین است ای همنوع چه می خواهیم با خود بکنیم؟! وای بر ما کسی را جز رهبری نمی شناسم تا در حضور او با ما خود را پیدا کنیم وقتی رهبر انقلاب حفظ الله فرمودند من کم تر از شما جوانان رنج هایتان را نمی کشم بلکه هم بیشتر (یعنی نزدیک است بگونه ای که می توان با پذیرششان در آن صراط قرار گرفت و به راه شد صراطی که انسان سازی هر یک از ماست). نمی دانم چگونه بنویسم آیا استاد حرفی می فرمایید؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به این شعر جناب شاه نعمت الله ولی، نظر کنید که می گوید:

عارفانه چو مومن آگاه

خوش بگو لا اله الا الله

حکم اسلام را به پا می دار

سر موئی از آن فرو مگذار

در طریقت رفیق یاران باش

سر خود زیر پای ایشان باش

در حقیقت محقق می جو

وحده لا شریک له می گو

این نصیحت قبول کن از ما

تا در آئی به جنت المأوا

ره چنان رو که رهروان رفتند

راه رفتند و ناگهان رفتند

گمان نکنیم که همین آدم‌های معمولی در درون‌شان از این نوع غوغاها ندارند! زیبایی کار آن‌ها آن است که با همه آن غوغاها مانند بقیه در همین زندگی عادی وارد می‌شوند و قصه شخصیت آن‌ها حکایت آن است که: «دست در کار، و دل با یار دارند». موفق باشید